

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: رویکون
نویسنده: ماتئاس بروکرز
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۰۷ دسمبر ۲۰۲۲

وداع با جهان یک قطبی



ماتئاس بروکرز در هشت نکته توضیح می دهد که چرا ایده نظم جهانی که به طور یکجانبه توسط واشنگتن دیکته شده، به پایان رسیده است.

۱

"شانس همیشه با ارتش‌های بزرگ است" - ضرب المثل فرانسوی که توسط پادشاه پروس فردریش دوم نیز نقل شده است، را باید در قرن بیست و یکم دوباره فرموله کرد. طبق کتاب آندری مارتیانوف به نام وقوع انقلاب (واقعی) در امور نظامی (۲۰۱۹)، بخت پیروزی جنگی اکنون در کنار "سلاح‌های هایپرسونیک" قرار گرفته است: راکت‌های دقیقی که توسط هیچ دستگاه پدافندی قابل رهگیری نیست و به دلیل سرعت بسیار زیادشان از هزاران کیلومتر دورتر تاچند متر فاصله به هدف موردنظر برخورد می کنند. از آنجائی که فقط روسیه (و به زودی چین) چنین تسلیحاتی را در اختیار دارند، گذشته از این که این راکت‌ها می توانند به کلاهک‌های هسته‌ئی نیز مسلح شوند، ایالات متحده و ناتو در هر رویارویی نظامی مستقیمی مغلوب خواهند بود و در آنجا حتی گردان‌های به مراتب بزرگترشان هم نمی توانند کمکی کنند. حتی یک "حمله اول هسته‌ئی" عظیم به مسکو و سن پترزبورگ نمی تواند از پاسخ کوبنده به واشنگتن، نیویورک یا لندن جلوگیری کند و لذا نابودی متقابل محرز بود. بهتر بگوئیم محرز به نظر می‌رسید، زیرا دستگاه‌های دفاع هوایی برتر (S-400/S-500) می‌تواند حریم هوایی روسیه را برای راکت‌های بالستیک مسدود کند و به احتمال

زیاد «اولین ضربه» را رهگیری کنند. اما در مقابل هیچ دفاعی در غرب در برابر ضد حمله روسیه وجود ندارد. بنابراین، ناتو نه می تواند و نه می خواهد مستقیماً در اوکراین مداخله نظامی کند.

۲

با ورود سلاح های دقیق مافوق صوت به میدان نبرد - راکت های "کینژال" برای اولین بار به عنوان بخشی از "عملیات نظامی" روسیه در اوکراین مورد استفاده قرار گرفت - وضعیت نظامی برای امپراتوری ایالات متحده به طور اساسی و به شکل چشمگیری تغییر می کند. نه تنها دکترین نظامی "تسلط در همه سطوح Full Spectrum Dominance" بر جهان بی اساس شده است، بلکه "وطن" ایالات متحده برای اولین بار در تاریخ خود دیگر امن نیست. آنها دیگر نمی توانند از موضع مطلوب خود که گویا روزی صدراعظم المان اوتو فون بیسمارک اینطور تشریح کرده بود - "امریکائی ها مردم بسیار خوشبختی هستند. آنها از طرف همسایگان ضعیف در شمال و جنوب و توسط ماهی ها در شرق و غرب احاطه شده اند"، نفع ببرند. عصر "جنگ های ارزان" و دشمنانی که نمی توانستند خطری برای سرزمین آنها به وجود آورند، به پایان رسیده است و دیگر باز نخواهد گشت. به همین دلیل، روسیه با تسلیحات خود که احتمالاً برای مدت طولانی شکست ناپذیر خواهد ماند، به تأکید روی منافع امنیتی خود که در دسامبر ۲۰۲۱ در واشنگتن مطرح کرد (بی طرفی نظامی اوکراین، خروج راکت های میان برد ناتو از شرق اروپا) تا زمانی که قراردادهای مطلوب و مشخصی به امضاء نرسیده باشد به استفاده از "ابزار نظامی-فنی" خود ادامه خواهد داد. ایالات متحده می تواند این روند را با ادامه دادن جنگ تا "آخرین فرد اوکراینی" (یا اروپائی) طولانی کند، اما نمی تواند از آن جلوگیری نماید.

۳

ستراتژی ژئوپلیتیک غرب کلکتیو، یعنی تغییر رژیم در مسکو با دامن زدن به مناقشه اوکراین و اعمال تحریم های اقتصادی و پس از آن مقابله با "دشمن نهائی"، یعنی چین - محکوم به شکست است. تحریمها تاکنون نشان داده که بومرنگ خطرناکی است، زیرا اروپا را سختتر از روسیه که به هیچ وجه در سطح بین المللی منزوی نیست، ضربه می زند. روسیه با وجود تحریمها به تجارت شکوفا با بقیه جهان فراتر از ناتوستان (که حدوداً ۱۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می دهد) ادامه می دهد و همکاریهایش از نظر اقتصادی و نظامی با چین از همیشه بیشتر شده است. تمایل به پیروزی در جنگ علیه غول مواد خام روسیه - که بیش از یک سوم انرژی فسیلی و مواد خام روی زمین را در اختیار دارد - و بزرگترین کارگاه فناوری پیشرفته جهان، چین که با آن متحد شده است، یک توهم انتحاری است. شکست نظامی قابل پیش بینی در اوکراین، یک نقطه عطف ژئوپلیتیک تعیین کننده ای است، که به معنای پایان یک "نظم بین المللی مبتنی بر قوانین" که توسط واشنگتن دیکته شده و با ابزار نظامی قابل اجراء است، می باشد. و از این طریق به نقش «دالر نفتی» به عنوان یک ارز ذخیره بین المللی اجباری، و دالر امریکا به عنوان «پول ارزان» که می توان آن را در مقادیر هنگفت بدون کاهش ارزش چاپ کرد، زیرا تمام دنیا برای تأمین نفت و گاز خود مدام محتاج دالر است، پایان داده می شود. دو دولت آخری که انحصار دالرها نفتی را شکستند و نفت خود را در ازای ارز محلی فروختند - صدام حسین رئیس جمهور سابق عراق و معمر قذافی رهبر سابق لیبیا - با بمب های ناتو از میان برداشته شدند. این کار دیگر امکان پذیر نیست. به عنوان مثال، هند در حال حاضر هزینه نفت خود را به روبل در برابر روپیه پرداخت می کند و سایر کشورها نیز از این روند پیروی خواهند کرد. یک سیستم پولی و مالی جهانی جایگزین، با یک ارز بین المللی با پشتوانه موادخام و طلا، در حال ظهور است که به استبداد جهانی دالر و سرمایه مالی غرب پایان خواهد داد.

اتحادیه اروپا (EU) که به دستور ایالات متحده خود را حلق آویز می کند و از قبول انرژی ارزان روسیه صرف نظر می نماید، نه تنها از آینده اقتصادی خود، بلکه از حاکمیت و استقلال خود نیز چشم پوشی می کند. به محض این که اثر بومرنگ تحریم ها واقعاً ملموس گردد - تا کنون روسیه حتی از "سلاح انرژی" خود استفاده نکرده است و طبق قرارداد از طریق خط لوله نورد استریم ۱ در بحیره بالتیک به المان نفت و گاز صادر می کند - به ویژه کشورهای بزرگ اروپایی باید از خود سؤال کنند که آیا آنها قصد دارند به سرنوشت خود به عنوان مستعمره وابسته به امپراتوری ایالات متحده واقعاً گردن نهند. و اگر چنین است، چگونه آنها به عنوان حکام وقت می توانند به شهروندان بیکار، فقیر و سرمزده خود چنین آینده تاریکی را عرضه کنند بدون این که با ننگ و نفرین از مقام خود خلع نشوند. هیچ کس باور نخواهد کرد که در ۲۰ سال آینده به جای هندوکش باید در دونباس از «آزادی و دموکراسی» دفاع نمود. اتحادیه اروپا بدون مواد خام ارزان روسیه در سطح جهانی رقابت پذیر نیست و از هم خواهد پاشید. کشورها باید بین جنگ دائمی به عنوان دست نشاندهاگان و اشننگن، با هدف تغییر رژیم در مسکو و بیجینگ و یا تجارت و تحول با روسیه و اوراسیا، با هدف یک معاهده امنیتی و صلح جدید در اروپا انتخاب کنند.

از آنجایی که توانایی های نظامی و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در غرب در طول جنگ سرد اول مدام بیش از حد برآورد می شد، فروپاشی این کشور در سال های ۱۹۹۰/۹۱ کاملاً غافلگیرکننده بود. کرملین توانسته بود با تبلیغات خود مدتهای مدیدی تحولات منفی کشور را مخفی نگه دارد. در جنگ سرد کنونی جدید، وضعیت اساساً تغییر کرده است: روسیه از نظر نظامی و اقتصادی بشدت دست کم گرفته می شود و ایالات متحده در حالت ایجاد دائمی واقعیت های «آلترناتیو» است، که در مقایسه با آن تبلیغات قدیمی شوروی بسیار کمرنگ به نظر می رسد. برای نمونه، «روسیاگیت» داستان از اول تا آخر ساختگی مبنی بر باج گیری از دونالد ترامپ توسط ولادیمیر پوتین و تقلب در انتخابات امریکا توسط «هکرهای نامرئی روسی» به مدت پنج سال که به عنوان واقعیت در همه کانال ها انتشار یافت و همین طور تبلیغات خانم هیلری کلینتن که توانست معادله «پوتین = هیتلر» را در اوایل سال ۲۰۱۶ خلق کند. نه تنها رسانه ها به عنوان «مطبوعات ریاکار» نقش اصلی را در این بازی ایفاء کردند، بلکه سرویس های مخفی، افسی آی و کنگره امریکا نیز وقیحانه در این کار نقش داشتند. این کمپین اخبار جعلی بدون واقعیت، پایه و اساس روایت ضد روسی را تولید کرد، که سپس با تشدید درگیری در اوکراین، شدت یافت. پس از آن کمپین تحریم های بی سابقه ای آغاز شد که مبتنی بر قضاوت نادرست دیگری از توانایی های روسیه بود، که این بار کم بها دادن فاحش بود: برای اندیشکده ها و «متخصصان» امریکا کاملاً شگفت انگیز بود، وقتی که معلوم شد اقتصاد روسیه و روبل را نمی توان به سادگی با «انجماد» (به زبان ساده: سرقت) ذخایر دالر و یورو روسیه خراب کرد. علی رغم تحریم ها، در آمد حاصل از صادرات نفت و گاز روسیه در پنج ماهه اول سال ۲۰۲۲، ۵۰ درصد بیشتر از مدت مشابه در سال قبل بود و همچنان به مراتب کمتر از غرب از تحریم ها آسیب خواهد دید. و روبلی که جو بایدن می خواست آن را به "Rubble" (خاکروبه) تبدیل کند، قوی ترین ارز جهان در سال ۲۰۲۲ شد.

این واقعیت که ناتو دیگر مدت هاست که یک «پیمان دفاعی» نیست و بیش از هر ائتلاف نظامی دیگری از سال ۱۹۹۹ با جنگ های تهاجمی خود، ویرانی و فجایعی به بار آورده است، یک تئوری توطئه روسی نیست، بلکه یک واقعیت تاریخی است. مانند یوگسلاوی، عراق و لیبیا و سوریه و اخیراً افغانستان، هیچ یک تهدیدی برای ایالات متحده یا اروپا

نبودند - و با این حال، در آنجا ناتو به عنوان یک دست نشانده از منافع ژئوپلیتیک امپراتوری ایالات متحده، بشدت "دفاع" کرد.

این جنگ‌ها که ظاهراً برای گسترش «دموکراسی»، «آزادی» و «حقوق بشر» به راه انداخته شد، چیزی جز هرج و مرج خونین ایجاد نکرد و باعث شد که مثلاً در کشوری چون لیبیا - که قبلاً مرفه‌ترین کشور آفریقا بود، بازارهای علنی برده‌داری پدید آید.

و اکنون در اوکراین، گردان هائی از نازی‌های شسته و رفته، توسط ناتو آموزش دیده و مجهز شده اند، تا به عنوان نوک پیکان مبارزه علیه روسیه و علیه اوکراینی‌های روسی‌زبان در منطقه دونباس به کار گرفته شوند. پایان دادن به این حملات که از سال ۲۰۱۴ تاکنون بیش از ۱۳۰۰۰ تلفات غیرنظامی به جای گذاشته است، هدف اعلام شده از به اصطلاح "عملیات نظامی" روسیه است که انتظار می‌رود بزودی محقق شود، زیرا ارتش اوکراین در حال حاضر (اواسط جون ۲۰۲۲) روزانه با ۵۰۰ سرباز کشته یا زخمی روبه‌روست. برای ناتو، که بتازگی توسط یک ارتش پابرهنه از افغانستان رانده شد و اکنون از ارتش اوکراین و جنگ در اوکراین با هر وسیله‌ای (به جز نیروهای زمینی خود) حمایت می‌کند و به لطف مداخله روسیه احساس "یکپارچگی" می‌کند، این واقعیت به معنای شکست تحقیرآمیز دیگری است. از آنجا که روسیه منافع امنیتی خود را نه تنها در اوکراین، بلکه در صورت لزوم در کشورهای همسایه نیز از نظر «نظامی-فنی» تحمیل خواهد کرد - و ناتو نمی‌تواند در این مورد هیچ کاری انجام دهد - قطعاً زاید بودن خود به عنوان یک «قدرت محافظ» را به نمایش خواهد گذارد و از این طریق راه را برای یک معماری امنیتی جدید برای اروپا و آسیا هموار می‌کند که از لیبیون تا بیجینگ را در بر خواهد گرفت.

۷

این "Ostpolitik" (سیاست شرقی) ویلی برانت و آگون باهر ("تغییر از طریق نزدیک شدن") که جنگ‌افروزان کله پوک در حال حاضر آن را یک "اشتباه تاریخی" اعلام می‌کنند، نبود که غلط بود، بلکه سیاست ایالات متحده و استقرار راکت‌های آن به هر قیمت، حتی جنگ در اوکراین بود که اشتباه بود. اصرار روسیه پس از توافق مینسک برای اتحاد مجدد یک اشتباه تاریخی نبود، بلکه نادیده گرفتن نگرانی‌های امنیتی روسیه و تسلیح مجدد اوکراین یک اشتباه فاحش بود. و تأمین مطمئن، مبرهن و مقرون به صرفه آلمان با نفت و گاز روسیه "اشتباه قرن" نبود (اشپیگل)، بلکه ستراتیژی انگلیس-آمریکائی برای جلوگیری از رشد اوراسیا به ویژه همکاری آلمان و روسیه اشتباهی بود که دو بار در قرن گذشته به قیمت دو جنگ جهانی رخ داده بود.

اگر اروپا نمی‌خواهد دوباره به میدان نبرد یک جنگ جهانی تبدیل شود، دیگر نباید به خود اجازه دهد که دنباله‌رو مطیع این ستراتیژی ژئوپلیتیک گردد. شکست این ستراتیژی با حمله روسیه به اوکراین آشکار شد.

این امر نشان دهنده پایان جهان تک قطبی و پروژه سه دهه‌ای است که نومحافظه‌کاران امریکا برای حفظ سیطره نظامی خود در هر منطقه از جهان دنبال می‌کردند و تلاش می‌کنند تا هر قدرت در حال ظهوری را وادار به تسلیم کنند. این امر همچنین به هژمونی سرمایه‌مالی تحت کنترل وال استریت و سیتی‌آو لندن و سیاست پولی جهانی پایان می‌بخشد. در مقابل دالر و یورو بی‌پشتوانه که برپایه بدهی در نیمکره غربی استوار شده، واحد محاسبه بر اساس روبل/یوان با پشتوانه طلا و مواد خام به عنوان جایگزین بسیار مطلوبی برای ۸۵ درصد از کشورهای جهان در حال ظهور است.

۸

آلبرت اینشتین گفت: "من مطمئن نیستم که در جنگ جهانی سوم از چه سلاح هائی استفاده خواهد شد، اما در جنگ

جهانی چهارم آنها با چوب و سنگ خواهند جنگید." اکنون که در مورد زرادخانه موجود آگاهی کامل وجود دارد، هشدار او بیش از هر زمان دیگری عاجل است. کسانی که خواهان پایان دادن به درگیری هستند نباید اسلحه تحویل دهند، کسانی که می خواهند به درد و رنج مردم اوکراین پایان دهند باید به جای شلیک گلوله مذاکره کنند، کسانی که خواهان صلح هستند نباید از نقشه ژئواستراتژیست های انگلیس-امریکائی پیروی کنند. اوکراین را به " افغانستان روسها" تبدیل کنند و آنها را در یک جنگ چریکی بی پایان درگیر نمایند و مطمئناً نباید - به ویژه به عنوان یک المانی - با نازی های شسته و رفته هنگ آزوف متحد شوند و باید از خود بپرسند که چه چیزی مغایر خواسته های امنیتی روسیه، یعنی بی طرفی اوکراین از نظر نظامی است و چرا نمی توان آنها را جدی گرفت و در نهایت به خاطر ایجاد صلح آنها را پذیرفت. تا آن زمان، من یک " هوادار پوتین" باقی می مانم و از همه هواداران ناتو و دوستان جنگ های یوگسلاوی، عراق، لیبیا، سوریه و افغانستان می خواهم که در موضع خود تجدید نظر کنند. زنده باد صلح!